

Submit Date: 22 June 2025

Revise Date: 12 October 2025

Accept Date: 19 October 2025

Initial Publish: 05 November 2025

Final Publish: 23 September 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Critique of Judicial Precedent No. 774 of the Supreme Court with Regard to the Violation of the Wife's Rights

Rahim Ameri ¹, Bahman Babajanian ^{*2}

1. Department of Private Law, Se.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Department of Law, Se.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran.

* Corresponding Author's Email: b.babajanian@semnaniau.ac.ir

ABSTRACT

Article 21 of the Law on the Enforcement of Financial Convictions, enacted in 2015, criminalizes the transfer of property by a debtor to another person by any means with the intent of evading debt. From this article, it can be inferred that the legislator considers only debts that have been established through a court ruling as falling within the scope of this provision. Even enforceable instruments must result in a court judgment to be covered by this article. The divergence of opinion concerning this provision led to the issuance of Judicial Precedent No. 774 dated April 9, 2019. According to this precedent, all debts—whether arising from enforceable instruments or otherwise—must be preceded by a court judgment in order to fall under the rule of transactions made with the intent to evade debt. This precedent supported the view of those who maintained that even enforceable instruments required a court ruling. On the other hand, the wife's dowry (mahr) stated in the marriage contract constitutes an enforceable instrument that may be collected without resorting to the court and through the execution office of the Registry Organization. However, due to this judicial precedent, the wife must first petition the courts and obtain a judgment obligating the husband to pay the dowry. Only thereafter, if the husband engages in a transaction to evade payment of the dowry, will he be subject to the criminal penalty stipulated in Article 21 of the Law on the Enforcement of Financial Convictions. This judicial precedent reduces the credibility of official enforceable instruments and creates an avenue for husbands to evade payment of dowries, diminishes the authority of legal enforceable obligations compared to judicial rulings, and affords husbands the opportunity to transfer assets before the completion of judicial proceedings. These issues will be examined in this article.

Keywords: *Judicial Precedent No. 774, Article 21 of the Law on the Enforcement of Financial Convictions, Enforceable Instruments, Transaction with Intent to Evade Debt*

How to cite: Ameri, R., & Babajanian, B. (2026). Critique of Judicial Precedent No. 774 of the Supreme Court with Regard to the Violation of the Wife's Rights. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(3), 1-19.



تاریخ ارسال: ۱ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۴ آبان ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

نقد رای وحدت رویه ۷۷۴ دیوان عالی کشور با نگاهی بر نقض حقوق زوجة

رحیم عامری^۱، بهمن باباجانیان^{۲*}

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: b.babajanian@semnaniau.ac.ir

چکیده

ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ انتقال مال توسط مدیون به دیگری به هر نحو با انگیزه فرار از دین را جرم انگاری نموده است. از ماده مزبور برمی آید که قانونگذار فقط دیونی که از طریق حکم دادگاه اثبات شده باشد را مشمول این ماده دانسته و حتی اسناد لازم الاجرا باید به صدور حکم منتهی شوند تا مشمول این ماده قرار گیرند. اختلاف دیدگاه در ماده مزبور به صدور رای وحدت رویه ۷۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۰ منتهی می‌شود که مطابق این رای وحدت رویه، تمام دیون اعم از اسناد لازم الاجرا و غیر آن باید مسبوق به صدور حکم باشد تا مشمول حکم معامله به قصد فرار از دین قرار گیرد و این رای وحدت رویه تایید بر نظریه کسانی بود که قائل به صدور حکم حتی در اسناد لازم الاجرا بودند. از سویی مهریه زوجة در سند نکاحیه سندی لازم الاجرا است که بدون مراجعه به دادگاه و با صدور حکم از سوی اجرائیات اداره ثبت قابل وصول می‌باشد اما با وجود این رای وحدت رویه، زوجة باید ابتدا به محاکم قضایی مراجعه و حکم به محکومیت زوج به پرداخت مهریه صادر شود و پس از آن اگر زوج قبل از پرداخت مهریه اقدام به معامله به قصد فرار از دین نماید مشمول مجازات قانونی ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قرار می‌گیرد. رای وحدت رویه مزبور تنزل اعتبار اسناد رسمی لازم الاجرا و زمینه فرار از پرداخت مهریه توسط زوج، کاهش اعتبار محکومیت‌های قانونی نسبت به محکومیت‌های قضایی و ایجاد فرصت نقل و انتقال اموال توسط زوج قبل از اتمام رسیدگی قضایی را در پی دارد که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

کلیدواژگان: رای وحدت رویه ۷۷۴، ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اسناد لازم الاجرا، معامله به قصد فرار از دین

جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هردو مجازات می‌شود....» [با نگاهی کوتاه به این مقررہ می‌توان تفاوت آن با ماده ۴ قانون نحوه مصوب ۱۳۷۷ را ملاحظه نمود که موضوع ماده اخیر صرفاً مال بصورت مطلق است ولی از روی قرآینی از جمله «نصف محکوم به» بر می‌آید که مراد قانونگذار فقط دیونی است که از طریق حکم دادگاه اثبات شده باشد لذا قانونگذار دیونی را که ناشی از اسناد لازم الاجرا بوده است را مشمول این مقررہ اخیر خود نمی‌داند و در نتیجه حتی اسناد لازم الاجرا نیز باید از طریق دادگاه به صدور حکم متهمی شوند و سپس مشمول موضوع این ماده قرار گیرند. این اختلاف دیدگاه در موضوع ماده ۲۱ قانون اخیرالتصویب باعث شد تا بین حقوقدانان و قضات محاکم اختلاف ایجاد شود؛ گروهی اسناد لازم الاجرا را از این مقررہ مستثنی می‌دانستند و گروهی دیگر به اطلاق ماده تمسک و حتی اسناد لازم الاجرا را نیز مشمول ماده می‌دانستند تا اینکه در تاریخ ۹۸/۱/۲۰ رای وحدت رویه شماره ۷۷۴ دیوان عالی کشور صادر شد که در آن آمده است که عبارت «لزوم سبق محکومیت قطعی مدیون و سپس، انتقال مال از ناحیه وی با انگیزه فرار از دین» نظر بر این موضوع دارد که تمام دیون اعم از دیون ناشی از اسناد لازم الاجرا و غیر آن باید مسبوق به صدور حکم باشند تا مشمول حکم معامله به قصد فرار از دین قرار گیرند. در واقع این رای وحدت رویه تاییدی بر نظریه کسانی بود که قائل به لزوم صدور حکم حتی در اسناد لازم الاجرا بودند. از سوی دیگر مهریه زوجه در سند نکاحیه درج می‌گردد و قانونگذار سند نکاحیه را به عنوان یکی از اسناد لازم الاجرا تلقی نموده و لذا مهریه زوجه جزو اسنادی بوده است که بدون مراجعه به دادگاه و یا صدور حکم از سوی اجرائیات اداره ثبت قابل وصول بوده حال با وجود این رای وحدت رویه، زوجه باید با وجود لازم الاجرا بودن سند نکاحیه، ابتدا به محاکم قضایی مراجعه نماید و حکم محکومیت

قوانین از نظر مبانی و شکل ظاهر در خصوص معاملات، زیر مجموعه علوم فقه و حقوق هستند ولی از نظر آثار؛ علاوه بر علوم مذکور، می‌تواند در علم اقتصاد نیز مورد توجه قرار گیرد. یکی از مباحث اقتصادی وضع قوانین مربوط به معاملات، بحث کارآیی آن‌ها است. در خصوص کارآیی سه نظریه وجود دارد که متناسب ترین آن‌ها نظریه کارآیی کالدور-هیکس^۱ است. در معامله به قصد فرار از دین، طلبکار، انتقال دهنده و انتقال گیرنده وجود دارند. طبق این نظریه کارآیی در این معاملات زمانی است که این نوع معاملات غیرنافذ باشند در واقع سود و منفعت طلبکار به دو گروه دیگر ترجیح داده شده است و تا زمانی که خسارت دو گروه دیگر جبران شود کارآیی وجود دارد (Mohammadi, 2021). حال باید دید مقررات جدید مربوط به معاملات به قصد فرار از دین، منفعت طلبکار را تامین می‌کند یا خیر؟ ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ مقرر می‌داشت: «هرکس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجراء و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقی مانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد...». این مقررہ، دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا را در کنار محکومیت‌های مالی دیگر به عنوان موضوع ماده قرار داده بود. به عبارت دیگر برای صدق فرار از دین، دین یا باید مستند به اسناد لازم الاجرا باشد و یا مسبوق به حکم دادگاه؛ اما قانونگذار در سال ۱۳۹۴ در تصویب قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در ماده ۲۰ از رویکرد قبلی خود عدول نموده و مقرر داشته: «انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقی مانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا

1 - Kaldor- hicks

لازم الاجرا مثل سند نکاحیه؛ اسناد رسمی غیر لازم الاجرا مثل اقرار نامه رسمی که دال بر وجود دین است؛ اسناد عادی لازم الاجرا مثل چک و اسناد عادی غیر لازم الاجرا مبایعنامه‌های عادی بین افراد.

معامله به قصد فرار از دین (مهریه)

فرار از دین؛ هر عمل حقوقی متقلبانه است که منظور عامل آن، فرار از پرداخت دین باشد (Ja'fari Langaroudi, 1997). معامله به قصد فرار از دین را می‌توان اینگونه تعریف نمود: «معامله‌ای که مدیون اختیار و قصد انجام آن را دارد ولی هدف او این است که بدین تمهید از پرداخت دین خود فرار کند.» (Katouzian, 2009). بنابراین متعهدی که قصد محروم ساختن طلبکاران را از اموال خود دارد از دو راه می‌تواند استفاده نماید:

معامله صوری به قصد فرار از مهریه

در این روش فرد مالکیت خود را در نهان خود نگه می‌دارد اما نسبت به دیگران آنگونه وانمود می‌کند که اموال خود را انتقال داده است. معامله صوری در جایی است که طرفین وانمود می‌کنند که پیمانی بسته اند اما در واقع مفاد آن را نمی‌خواهند یعنی اراده جدی و واقعی در ایجاد رابطه حقوقی وجود ندارد (Katouzian, 2009). عده‌ای دیگر اینگونه تعریف کرده اند که عقد صوری عقدی است که بدون قصد انشا و به ظاهر منعقد می‌شود یعنی طرفین محتوای عقد را قصد نکرده اند و قصد آن‌ها برخلاف صورت ظاهر عقد است (Mohaghegh et al., 2013). معامله صوری به قصد فرار از دین به این معناست که شوهر با این هدف که از ادای مهریه به همسر خود طفره برود معاملاتی را انجام می‌دهد که در نتیجه آن خود را از حیث ملائت، مفلس نشان داده تا در نتیجه آن حداقل از ادای یکباره مهریه فرار کند. این نوع معاملات یا به دلیل فقدان قصد (Katouzian, 2009) و یا به دلیل عدم وجود قصد واقعی محکوم به بطلان هستند چرا که در آن‌ها قصد فرد دارای

زوجه به پرداخت مهریه صادر شود و پس از آن اگر زوج قبل از پرداخت مهریه اقدام به معامله به قصد فرار از دین خود به زوجه نمود مشمول مجازات قانونی ماده ۲۱ قرار خواهد گرفت. در واقع سنگ بنای پژوهش حاضر بررسی گزاره‌های یک قیاس منطقی به شکل ذیل است:

صغری قیاس: سند نکاحیه جزو اسناد رسمی لازم الاجرا است کبرای قیاس: اسناد رسمی لازم الاجرا اسنادی هستند که بدون نیاز به مراجعه به محاکم قضایی قابلیت اجرا دارند.

نتیجه: سند نکاحیه بدون مراجعه به دادگاه قابلیت اجرایی دارد. پژوهش حاضر ابتدا در پی تبیین و اثبات صغری و کبرای قیاس مذکور و سپس نقد و بررسی دیدگاههای متعارض حقوقی در خصوص شمول یا عدم شمول ماده ۲۱ قانون نحوه بر اسناد لازم الاجرا و خصوصاً سند نکاحیه و در نتیجه تضييع یا عدم تضييع حق مطالبه مهریه زوجه می‌باشد.

اصطلاحات

اسناد رسمی لازم الاجرا

ماده ۱۲۸۶ قانون مدنی سند را بر دو نوع رسمی و عادی دانسته است و ماده ۱۲۸۷ همان قانون اسناد رسمی را اسنادی می‌داند که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند. از سویی دیگر می‌توان اسناد را به لازم الاجرا و غیر لازم الاجرا نیز تقسیم نمود. آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ در بند الف ماده ۱ خود سند لازم الاجرا را سند رسمی یا عادی که بدون صدور حکم از دادگاه قابل صدور اجرائیه برای اجراء مدلول سند باشد تعریف و چک را به عنوان مثال بیان نموده است. سند لازم الاجرا می‌تواند رسمی باشد یا عادی؛ از سوی دیگر سند می‌تواند رسمی باشد یا عادی؛ که مجموعاً چهار صورت به وجود می‌آید: اسناد رسمی

نیاز به حکم یا دستور قضایی نسبت به جمع آوری ادله جرم و حتی بازداشت متهم تا ۲۴ ساعت اقدام نمایند (Ardebili et al., 2019). در این نوع محکومیت، چنانچه در امور کیفری باشد اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها رعایت می‌شود اما ضرورتی به رعایت اصل قضایی بودن مجازات‌ها وجود ندارد.

مراد از محکومیت قضایی تمام مواردی است که دادگاه‌های حکمی را صادر و فردی را محکوم می‌نمایند. این نوع محکومیت چنانچه در امور کیفری باشد همان مفاد اصل قضایی بودن مجازات‌ها است (ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی).

تحولات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در گذر زمان

سیاست قانونگذار در جهت جلوگیری از معاملات با قصد فرار از دین موجب شد تا ضمانت اجراهای حقوقی و کیفری برای این نوع معاملات قرار دهد. در خصوص ضمانت اجرای حقوقی، قانونگذار در ماده ۲۱۸ قانون مدنی به ضمانت اجرای حقوقی آن پرداخته و معاملات با این قصد را باطل دانسته است. یکی از انواع این معاملات، معاملاتی است که مستند آن‌ها اسناد لازم الاجرا است که مصداق بارز آن سند نکاحیه است. بررسی مقررات موجود در حقوق ایران نشان می‌دهد از یک سو نه تنها اقدام قانونگذار هیچ کمکی به صیانت از حقوق بستانکار در برابر بدهکار متقلب نداشته بلکه با بی تدبیری محض موجب بروز ابهاماتی قابل توجه شده است (شهیدی، ۱۳۹۰، ۳۴۶) و از سوی دیگر نیز تصویب قوانین پراکنده بر میزان ابهام موجود افزوده و نظام حقوقی ایران را به وادی سردرگمی وارد ساخته است به نحوی که اندیشمندان حقوقی نیز نتوانسته اند موجب خروج از این

قطعیّت و جدیت نمی‌باشد (Ja'fari Langaroudi, 2012; Katouzian, 2009; Mohaghegh et al., 2013; Tavakoli, 2013)

معامله واقعی به قصد فرار از مهریه

در این نوع معاملات فرد اموال خود را بطور واقعی انتقال می‌دهد اما هدف و نیت او این است که با این کار به طلبکاران ضرر بزند و یا اینکه مانعی در جهت اجرای حق آن‌ها ایجاد کند. به عبارت دیگر این معامله تمام شرایط و ارکان را داراست و فقط انگیزه فرد «فرار از دین» است. به نظر می‌رسد در این مورد نیز می‌توان از دو روش این گونه معاملات شوهر را محکوم نمود: یکی از لحاظ مشروعیت جهت معامله و یکی هم از لحاظ ایجاد اختیار فسخ برای زن. برخی از حقوقدانان قائلند که فرار از دین، جتهتی است نامشروع و از آنجا که ماده ۲۱۸ ق م نیز معاملات به قصد فرار از دین را غیر نافذ می‌داند لذا این دسته از حقوقدانان معاملات به قصد فرار از دین را به دلیل تنافی با حقوق طلبکاران دارای جهت نامشروع و در نهایت غیر نافذ می‌دانند (Katouzian, 2009; Safaei, 2002, 2018) اما در مورد ایجاد حق فسخ این نوع معاملات برای زن، چون برخی معتقدند که این نوع معاملات تمام شرایط اساسی صحت معامله را دارد (Katouzian, 2009) ولی به دلیل منافات داشتن با حق زن، زن می‌تواند بطلان این معامله را از دادگاه بخواهد به عبارت دیگر در این معامله حق فسخ نسبت به ثالث (زن) وجود دارد.

محکومیت قانونی و محکومیت قضایی

محکومیت قانونی و محکومیت قضایی تعریف آکادمیک ندارد. مراد از محکومیت قانونی، مواردی است که قانونگذار خود حکم مورد نظر در یک موضوع را وضع نموده و نیازی به رسیدگی و صدور حکم قضایی ندارد. برخی از حقوق دانان از اصطلاح «امر قانون» یا «حکم قانون» استفاده می‌کنند و به عنوان مثال از مواد ۴۴ تا ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری نام می‌برند. بطور مثال در این مواد، قانونگذار به ضابطین امر نموده تا در جرایم مشهود بدون

سردرگمی شوند. این جنبه از ضمانت اجرای معاملات به قصد فرار از دین مورد نظر نوشتار حاضر نیست.^۱

و اما در خصوص ضمانت اجرای کیفری، قانونگذار روند متفاوتی داشته است. ابتدا در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ در ماده ۴ قانون مزبور به یک نوع ضمانت اجرای حقوقی با عنوان استیفاء مال یا معادل مال منتقل شده از اموال منتقل الیه اشاره نموده و در ادامه عمل انتقال دهنده به قصد فرار از دین را در حکم کلاهبرداری دانسته است. به عبارت دیگر مجازات آن، همان مجازات کلاهبرداری در قوانین همان زمان بوده است. در این قانون اسناد لازم الاجرا که سند نکاحیه نیز جزو آن‌ها است مورد اشاره قرار گرفته است. این قانون با ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ نسخ صریح شده است.

قانونگذار در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ ضمانت اجرای حبس تعزیری (چهار ماه تا دو سال) را مقرر نموده است. در این قانون برای انتقال گیرنده‌ای که با علم به قصد انتقال دهنده مبادرت به معامله نموده باشد با عنوان شریک در جرم یاد شده که طبیعتاً مجازات مقرر برای انتقال دهنده برای ایشان نیز مقرر می‌گردد. قانونگذار در ماده ۴ این قانون اسناد لازم الاجرا را در حکم دین اثبات شده تلقی نموده که برای اثبات آن نیازی به حکم دادگاه نیست و در واقع معنای سند لازم الاجرا طبق ماده ۹۳ قانون ثبت اسناد و املاک رعایت شده است.

در آخرین تحولات قانون گذاری، مقنن در سال ۱۳۹۳ با نسخ صریح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷؛ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۹۳ مجلس شورای اسلامی و ۹۴ مجمع تشخیص مصلت نظام) را با ۲۹ ماده تصویب نمود. ماده ۲۱ قانون اخیر الذکر به موضوع معامله به قصد فرار از دین پرداخته اما سیاست خود را به کلی تغییر داده است.

در این ماده از اسناد لازم الاجرا ذکری به میان نیامده است و ضمانت اجرای کیفری معامله کننده به قصد فرار از دین را مجازات حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش (۶ ماه تا ۲ سال حبس) و یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به و یا هر دو مجازات قرار داده و منتقل الیه را با فرض علم به قصد مدیون؛ در حکم شریک تلقی نموده است. ملاحظه می‌گردد که با حذف عنوان «اسناد لازم الاجرا» حتی معاملاتی که مستند به این اسناد باشند را نیاز به حکم دادگاه می‌داند. این تغییر رویه باعث شد تا عده‌ای از محاکم با تفسیر غایی و با یک استدلال منطقی منطبق با تعریف قانونی سند لازم الاجرا، مقررات ماده مذکور را منصرف از اسناد لازم الاجرا بدانند به طوری که در مورد اسناد لازم الاجرا حکم دادگاه را لازم نمی‌دانند؛ در مقابل عده‌ای دیگر با تفسیر لفظی و با استعانت از الفاظ مندرج در ماده مذکور از قبیل «نصف محکوم به» اعتقاد به شمول ماده مذکور بر اسناد لازم الاجرا نیز داشتند که این اختلاف دیدگاه موجب صدور آرای متضاد در خصوص سند نکاحیه شد که بر همین اساس دیوان عالی کشور وفق وظیفه ذاتی خود مبادرت به صدور رای وحدت رویه نمود. قانونگذار در آخرین مرحله از این تغییر رویه؛ رای وحدت رویه ۷۷۴ را در سال ۱۳۹۸ تنظیم و اصدار نموده است. در این رای وحدت رویه؛ دیدگاه کسانی که از ماده ۲۱ تفسیر لفظی داشتند مورد تایید قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر در مورد اسناد لازم الاجرا نیز نیاز به حکم دادگاه وجود دارد.

آثار قانونی اسناد رسمی

در راستای تبیین کبرای قیاس مذکور در مقدمه پژوهش بررسی آثار اسناد رسمی لازم الاجرا ضروری است. اسناد رسمی اسنادی است که طبق ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی تنظیم شده باشد. اعتبار اسناد رسمی بخاطر آثاری است که این اسناد دارند. این آثار در قوانین

منعکس مینماید و قانون مأمور رسمی را موظف بنویشتن آن ننموده است در حکم اعلامیات افراد میباشد، زیرا نوشتن آن خارج از حدود وظایف مأمور رسمی است. چنانکه گفته شد اعتبار اعلامیات مأمور رسمی از لحاظ اعتماد بر عملیات مأمورین رسمی میباشد که قانون فرض صحت آن را نموده است و بدین جهت جز بوسیله دعوی جعلیت نمیتوان خلاف آن را اثبات نمود. ولی اعتبار اعلامیات افراد از نظر اعتباریست که اقرار آن‌ها دارا میباشد و الا نوشتن آن امور بوسیله مأمور رسمی واقعیت آن را تغییر نمیدهد، بنابراین مسئولیت صحت اعلامیات افراد بعده خود آنانست و مأمور رسمی هیچ‌گونه وظیفه تحقیق در صحت و سقم آن و همچنین مسئولیتی در عدم مطابقت آن با واقع ندارد (Emami, 2010).

معتبر بودن محتویات سند رسمی

طبق ماده ۷۰ قانون ثبت که قبلاً بیان شد تمام محتویات اسناد رسمی معتبر است و انکار و تردید نسبت به آن پذیرفته نیست هر چند فقط می‌توان ادعای جعل نسبت به آن نمود. دکتر امامی منظور از محتویات را عبارات و امضاهایی می‌داند که در سند نوشته شده و در اسناد رسمی فرض بر صحت انتساب و صدور عبارات و امضاهای مذکور از ناحیه کسی است که به او نسبت داده شده است برخلاف اسناد عادی که نمی‌توان آن را معتبر دانست مگر این‌که دلیلی بر صحت انتساب و صدور محتویات آن از ناحیه استنادکننده، ارائه شود. به همین دلیل است که طرف مقابل می‌تواند در مقام دفاع به تکذیب یا تردید اکتفا نماید (Emami, 2010). قانونگذار در ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی^۱ نیز بر این نکته تاکید داشته و در موضوع ماده ۷۰ قانون ثبت توسعه داده و اعتبار محتویات اسناد رسمی را به اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارا هستند نیز سرایت داده است.

موضوعه ایران گنجانده شده و قانونگذار این اسناد را برای همه قابل اعتبار و اسناد دانسته است. این آثار عبارتند از:

معتبر بودن مندرجات اسناد رسمی

اعتبار سند رسمی برگرفته از اعتبار مندرجات آن است لذا اگر مندرجات سند رسمی بصورت جعلی و غیر واقعی باشد می‌توان در مورد این سند تشکیک نمود و از مراجع ذی ربط نسبت به ابطال آن اقدان نمود اما تا زمانی که ابطال نشده است اعتبار آن به قوت خود باقی است. ماده ۷۰ قانون ثبت مقرر داشته که: «سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر آنکه مجعولیت آن ثابت شود» دکتر امامی مندرجات را از امور معنوی و محتویات را از امور مادی سند می‌داند (Emami, 2010) و مندرجات را بر دو قسم تقسیم می‌کند: ۱- اعلامیات مأمور رسمی: و آن قسمتی از مندرجات سند است که مأمور رسمی از مشهودات و محسوسات خود اعلام داشته است. اعتبار اعلامیات مأمور رسمی از نظر انتساب او بوسیله هیئت حاکمه و مسئولیت شدیدی میباشد که در انجام مأموریت خود در مقابل قانون دارد. و این امر موجب شده است قانون فرض صحت عملیات او را در حدود وظائف محوله قانونی بنماید. تا آنکه بدین وسیله قوه حاکمه بتواند نظم اجتماعی را برقرار سازد. بنابراین آنچه سر دفتر از مشهودات و محسوسات خود مانند هویت متعاملین، تاریخ ثبت سند و امثال آن که در حدود مأموریت رسمی که دارد در سند قید مینماید، فرض میشود که مطابق با حقیقت میباشد، مگر آنکه جعلیت آن ثابت گردد، یعنی ثابت شود که بر خلاف حقیقت است (Emami, 2010) ۲- اعلامیات افراد: و آن قسمتی از مندرجات سند است که حاکی از اظهارات افراد در حضور مأمور رسمی میباشد. اموری که مأمور رسمی از مشهودات و یا محسوسات خود در سند

^۱ اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.»

^۱ - ماده ۱۲۹۲ ق م: «در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار سند رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می‌تواند ادعای جعلیت نسبت به

معتبر بودن سند رسمی در مقابل اشخاص ثالث

مواد ۷۱ و ۷۲ قانون ثبت کلیه اسناد رسمی را نسبت به طرفین یا طرفی که تعهد کرده و قائم مقام آنان معتبر دانسته و چنانچه موضوع آن مال غیر منقول باشد نسبت به اشخاص ثالث نیز اعتبار و رسمیت داده است و حتی قضات و مامورین دولتی را در صورت استتکاف از به رسمیت شناختن مفاد اسناد رسمی را مورد مجازات دانسته است. قانونگذار در ماده ۱۲۹۰ قانون مدنی نیز همین اعتبار را برای اسناد رسمی مورد تاکید قرار داده است.^۱

لازم الاجرا بودن اسناد رسمی

همانطور که قبلاً بیان شد لازم الاجرا بودن یعنی اینکه مفاد سند بدون نیاز به مراجعه به محاکم قضایی از طریق مراجعه به دفاتر اسناد و اداره ثبت قابلیت پیگیری دارد. در واقع قانونگذار به این اسناد اعتبار وجود حکم دادگاه را داده است. مواد ۹۲ و ۹۳ قانون ثبت در این مورد مدلول کلیه اسناد رسمی مربوط به دیون و سایر اموال منقول و همچنین کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده را مستقلاً و بدون مراجعه به محاکم لازم الاجرا دانسته است. از جمله این اسناد می‌توان به قبوض اقساطی، مهریه مندرج در سند نکاحیه، تعهداتی که ضمن ثبت ازدواج و طلاق صورت گرفته است، چک‌های صادره عهده بانک‌ها، قرار دادهای بانی موضوع ماده ۱۵ قانون عملیات بانسی بدون ربا و هزینه‌های مشترک آپارتمان‌ها موضوع ماده ۱۰ قانون تملک آپارتمان‌ها و آرای کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها نام برد.

نحوه اجرای اسناد لازم الاجرا

برای اجرای اسناد لازم الاجرا ابتدا مفاد سند باید از سوی ذی نفع مطالبه گردد. در این راستا متقاضی باید اصول مدارک مثبته را به همراه کپی برابر با اصل آن به مراجع ثبتی ارائه نموده و درخواست

خود را ثبت نماید. در ادامه پس از ابلاغ به متعهد، او را مکلف به پرداخت در مهلت معین می‌نمایند. صدور اجراییه در مورد مهریه مندرج در سند نکاحیه نیز طبق بند ج ماده ۲ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء^۲ باید از طریق مراجعه به دفتری که سند را تنظیم نموده است اقدام گردد. با این مقرر قانونگذار خواسته است تا برای این اسناد لازم الاجرا، مزیتی را نسبت به اسناد غیر لازم الاجرا قائل شود. این مزیت علاوه بر عدم نیاز به رجوع به محاکم قضایی و هزینه‌های دادرسی از نظر قوانین دادرسی و تشریفات و صرف وقت نیز قابل توجه قانونگذار بوده است.

اجراییه ثبتی از مرجع ثبتی بر روی یک سند لازم الاجرا صادر می‌شود. بدیهی است این مقرر قانونگذار استثنایی بر اصل لزوم مراجعه به محاکم جهت صدور حکم و سپس اجرای احکام است اما قانونگذار به دلیل اعتبار قانونی این اسناد، آن‌ها را از لزوم وجود حکم قضایی بی نیاز دانسته و گویی حکم قانونی در مورد آن وجود دارد هر چند امکان اجراییه از دوائر ثبتی مانع از پیگیری از طریق مراجع دادگستری نمی‌باشد. رای وحدت رویه شماره ۱۲ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۶۰/۳/۱۶ نیز مویدی بر این موضوع است. طبق این رای وحدت رویه «نظر به اینکه مرجع تظلمات عمومی دادگستری است فلذا به جز آنچه که در قانون مستثنی شده انواع مختلفه دعاوی از جمله دعاوی مربوط به اسناد رسمی و قبوض اقساطی لازم الاجرا در دادگاههای دادگستری قابل استماع و رسیدگی است و حکم ماده ۹۲ قانون ثبت اسناد و املاک مبنی بر این که مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم دادگستری لازم الاجراست منافات و مغایرتی با حق و اختیار اقامه دعوی در دادگاههای دادگستری ندارد و لازم الاجرا بودن اسناد مزبور مزیتی است که

^۲ - بند ج ماده ۲ آئین نامه: «ج - در مورد مهریه و تعهداتی که ضمن ثبت ازدواج و طلاق و رجوع شده نسبت به اموال منقول و سایر تعهدات (به استثنای غیرمنقول) از دفتری که سند را تنظیم کرده است و نسبت به اموال غیرمنقول که در دفتر املاک به ثبت رسیده است از دفتر اسناد رسمی تنظیم کننده سند»

^۱ - ماده ۱۲۹۲ ق م: «اسناد رسمی درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آن‌ها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد»

که در صدر ماده ۲ همین آیین نامه آمده است که « درخواست اجراء مفاد اسناد رسمی از مراجع ذیل به عمل می‌آید» بدیهی است درخواست اجرای مفاد اسناد رسمی بدون مراجعه به محاکم قضایی به منزله لازم الاجرا دانستن آن است. در نهایت می‌توان گفت سند نکاحیه سند رسمی لازم الاجرا است و بدون مراجعه به محاکم قضایی قابل مطالبه و وصول است و این موضوع با ماده ۲ قانون ثبت املاک و اسناد نیز مورد تایید قرار گرفته است.^۱ این رویکرد قانونگذار در مورد سایر اسناد لازم الاجرا نیز جاری است از جمله صدور اجراییه نسبت به رای کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری در خصوص عوارض شهرداری^۲، صدور اجراییه نسبت به وصول هزینه‌های مشترک آپارتمان‌ها^۳، صدور اجراییه نسبت به وصول وجه چک بلامحل^۴ و مواردی دیگر.

۶- بررسی انظار در خصوص لزوم یا عدم لزوم وجود سبق محکومیت در ماده ۲۱ قانون نحوه (مصوب ۱۳۹۴) در خصوص اسناد رسمی لازم الاجرا

قانونگذار در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ انتقال مال موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی با قصد فرار از دین و تعهدات مالی را جرم انگاری کرده بود^۵ و در آن ماده اسناد لازم الاجرا را در عرض

در قانون برای چنین اسنادی در نظر گرفته شده است تا صاحبان حق بتوانند از هر طریقی که مصلحت و مقتضی می‌دانند برای احقاق حق خود اقدام نمایند بنابراین رأی شعبه نهم دادگاه صلح تهران که بر وفق نظر فوق صادر گردیده صحیح و مطابق موازین قانونی است این رأی بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است»

بررسی سند نکاحیه به عنوان سند لازم الاجرا

این بخش در راستای اثبات صغرای قیاس مذکور در مقدمه پژوهش تدوین شده است. همانطور که قبلاً در تعریف سند رسمی و سند لازم الاجرا بیان شد سند نکاحیه با توجه به اینکه توسط مامور دولت و در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق تنظیم می‌شود سند رسمی تلقی شده و از آنجا که قانونگذار در بند ج ماده ۲ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مقرر داشته که: « در مورد مهریه و تعهداتی که ضمن ثبت ازدواج و طلاق و رجوع شده نسبت به اموال منقول و سایر تعهدات (به استثنای غیرمنقول) از دفتری که سند را تنظیم کرده است و نسبت به اموال غیرمنقول که در دفتر املاک به ثبت رسیده است از دفتر اسناد رسمی تنظیم کننده سند» لذا سند نکاحیه را سند لازم الاجرا نیز دانسته است. و از آنجا

^۱ - ماده ۲ ق ثبت املاک و اسناد: « مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم الاجرا است»

^۲ - به موجب ماده ۷۷ قانون شهرداری اصلاحی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷: « رفع هرگونه اختلاف بین مودی و شهرداری در مورد عوارض به کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت کشور و دادگستری و انجمن شهر ارجاع می‌شود و تصمیم کمیسیون مزبور قطعی است. بدهیهایی که طبق تصمیم این کمیسیون تشخیص شود، طبق مقررات اسناد لازم الاجرا به وسیله اداره ثبت قابل وصول می‌باشد. اجرای ثبت مکلف است بر طبق تصمیم کمیسیون مزبور به صدور اجرائیه و وصول طلب شهرداری مبادرت نماید»

^۳ - ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمان‌ها اصلاحی سال ۱۳۵۹: « در صورت امتناع مالک یا استفاده کننده از پرداخت سهم خود از هزینه‌های مشترک از طرف مدیر یا هیات مدیران به وسیله اظهارنامه با ذکر مبلغ بدهی و صورت ریز آن، مطالبه می‌شود. هرگاه مالک یا استفاده کننده ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه، سهم بدهی خود را نپردازد مدیر یا هیات مدیران می‌توانند به تشخیص

خود و با توجه به امکانات، از دادن خدمات مشترک از قبیل شوافز، تهویه مطبوع، آب گرم، برق، گاز و غیره به او خودداری کنند. در صورتی که مالک و یا استفاده کننده همچنان اقدام به تصفیه حساب ننماید، اداره ثبت محل وقوع آپارتمان به تقاضای مدیر یا هیات مدیران برای وصول وجه مزبور، طبق اظهارنامه ابلاغ شده، اجرائیه صادر خواهد کرد. عملیات اجرایی وفق مقررات اجرای اسناد رسمی صورت خواهد گرفت...»

^۴ - ماده ۲ قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۵۵ اصلاحی سال ۱۳۸۱: « چکهای صادره عهده بانکهای داخلی و شعب خارجی آنهاکه طبق قوانین ایران تنظیم شوند در حکم اسناد لازم الاجرا میباشند. و در صورت برگشت یا عدم پرداخت قابل صدور اجرائیه در ادارات ثبت میباشند»

^۵ - ماده ۴ - هرکس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجراء و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقی مانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در

محکومیت‌های مالی و عبارت «کلیه محکومیت‌های مالی» را عطف به عبارت «اسناد لازم الاجرا» نموده بود اما در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ در ماده ۲۱، فقط از انتقال مال صحبت نموده و عبارت «اسناد لازم الاجرا» را بکار نبرده است؛ گویی فقط محکومیت‌های مالی را مدنظر قرار داده یعنی فرار از دین را تنها در موردی می‌داند که مدیون در دادگاه محکوم شود و سپس مبادرت به معامله به قصد فرار از دین نماید. عبارت «جزای نقدی معادل نصف محکوم به» نیز موید این موضوع است. لذا این دو رویکرد مختلف قانونگذار موجب شد تا در مورد این موضوع در بین قضات و دکترین حقوقی نیز دو دیدگاه متفاوت شکل بگیرد و در آرای قضایی نیز این اختلاف نظرات خودنمایی می‌نمود تا جایی که برخی از محاکم صرف قصد مرتکب را جهت فرار از دین کافی می‌دانستند و معاملاتی که مسبوق به مطالبه زوجه باشد را مصداق فرار از دین می‌دانستند و در واقع با نظر قانونگذار در ماده ۴ قانون سابق موافق بودند (Gerami & Foroughi, 2015) و برخی دیگر نیز با ماده ۲۱ قانون جدید معاملات بعد از صدور حکم از محاکم قضایی را فرار از دین می‌دانستند. این اختلاف رویه موجب شد تا قانونگذار مبادرت به صدور رای وحدت رویه شماره ۷۷۴ نماید.^۱ طبق همین اختلاف رویه دو نظر در بین حقوق دانان و قضات وجود داشت که هر کدام ادله خود را داشتند (قجاوند و شیرزاد، تحلیل کاربردی عناصر متشکله بزه معامله به قصد فرار از دین در قانون و رویه قضایی ایران ص ۱۵۹)

صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد

۱ - رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ - ۲۰/۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به این که قانونگذار در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۴/۲۳/۱۳۹۴، در مقام تعیین مجازات برای انتقال دهندگان مال با انگیزه فرار از دین، به تعیین جزای نقدی معادل نصف محکوم به و استیفاء محکوم به از محل آن تصویب کرده است و نیز سایر قرائن موجود در قانون

لذا با همین مبنا به دو نظریه مطروحه پرداخته می‌شود. از آنجا که رای وحدت رویه مذکور در تایید نظر قانونگذار در ماده ۲۱ تصویب شده که معامله به قصد فرار از دین صرفاً بعد از صدور حکم محکومیت مدیون است لذا ابتدا این نظر مطرح و دلایل آن، نقد و سپس ادله نظریه مقابل بیان می‌شود:

نظریه لزوم وجود سبق محکومیت در اسناد رسمی لازم الاجرا
قائلین این نظریه معتقدند که فرار از دین بصورت عام و فرار از پرداخت مهریه به صورت خاص صرفاً پس از صدور حکم محکومیت مدیون امکان پذیر است و با نوعی تفسیر منطقی از ماده ۲۱ استدلالاتی را در این زمینه مطرح می‌نمایند:

دلیل اول: قدر متیقن از ماده ۲۱ مدیونی است که به موجب رای صادره از محاکم قضایی و حتی غیرقضایی همچون هیات حل اختلاف اداره کار باشد. به عبارت دیگر چنانچه معامله‌ای به قصد فرار از مهریه توسط زوج انجام شد اگر بعد از صدور حکم محکومیت زوج به پرداخت مهریه، باشد یقیناً مشمول ماده ۲۱ خواهد شد و مجازات آن را در پی خواهد داشت؛ اما اگر قبل از صدور حکم محکومیت زوج به پرداخت مهریه باشد می‌توان گفت مشمول ماده ۲۱ نمی‌شود هرچند ممکن است فعل ارتكابی وصف حقوقی داشته باشد؛ لذا وقتی قدر متیقن وجود داشت نمی‌توان از اطلاق آن بهره گرفت و عدول از این قدر متیقن نیازمند دلیل است و دلیلی وجود ندارد.

مزبور، کلاً بر لزوم سبق محکومیت قطعی مدیون و سپس، انتقال مال از ناحیه وی با انگیزه فرار از دین دلالت دارند که در این صورت، موضوع دارای جنبه کیفری است لذا با عنایت به مراتب مذکور در فوق و اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور که مستدعی اعاده دادرسی را قبل از محکومیت قطعی به پرداخت دین، غیرقابل تعقیب جزایی دانسته است در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و منطبق با قوانین موضوعه تشخیص می‌گردد. این رأی در اجرای ذیل ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در موارد مشابه برای کلیه مراجع قضایی و غیرقضایی لازم‌الاتباع است.»

نقد دلیل اول: اولاً آنچه به عنوان قدر متیقن «مدیون» بیان شده در واقع قدر متیقن «محکوم علیه» است نه «مدیون»؛ و در ماده ۲۱، این قدر متیقن برای «مدیون» وجود ندارد لذا وقتی قدر متیقن وجود نداشته باشد می‌توان به اطلاق «مدیون» تمسک نمود و اطلاق مدیون هم شامل مدیونی می‌شود که با حکم دادگاه یا مراجع غیر قضایی محکوم شده و هم شامل مدیونی می‌شود که طبق سند لازم الاجرا و بدون مراجعه به محاکم قضایی و غیر قضایی مدیون است. ثانیاً حتی اگر بتوان به جای «مدیون» از «محکوم علیه» نیز قدر متیقن گرفت محکوم علیه به واسطه اسناد لازم الاجرا، در واقع محکوم علیه قانونی است و محکوم علیه به واسطه حکم دادگاه، محکوم علیه قضایی است و این ماده هر دو را شامل می‌شود. ثالثاً همانطور که قائلین این نظریه در این دلیل بیان نموده اند محکوم علیه از مراجع غیر قضایی را نیز مشمول ماده دانسته اند، با این فرض نیز می‌توان گفت که دایره اجراییات اداره ثبت نیز مرجع غیر قضایی است و وقتی نسبت به مهریه مندرج در سند نکاحیه اجراییه صادر می‌کند نوعی صدور حکم است و لازم الاتباع خواهد بود لذا از این باب نیز مشمول ماده خواهد شد.

دلیل دوم: در مواد قبلی و بعدی ماده ۲۱ قانون نحوه، از الفاظ «محکوم له، محکوم به و محکوم علیه» استفاده شده و در خود ماده ۲۱ نیز لفظ «محکوم به» بکار رفته که حاکی از اراده قانونگذار بر صدور حکم و سپس صدق معاملات به قصد فرار از دین است. (عزیزیانی، ۱۴۰۲، ص ۲۸۶) هیات عمومی دیوان عالی کشور در مذاکرات قبل از صدور رای وحدت رویه ۷۷۴ به این

موضوع اشاره داشته و اذعان می‌کنند که در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، جزای نقدی معادل نصف «محکوم به» برای مرتکب موضوع این ماده به عنوان مجازات پیش بینی شده است و اگر متهم، محکومیت قضایی قبلی نداشته باشد دادگاه چگونه می‌تواند برای وی مجازات تعیین نماید؟

نقد دلیل دوم: همانطور که در نقد دلیل اول نیز بیان شد نمی‌توان گفت قدر متیقن از الفاظ مذکور، صرفاً محکومیت به واسطه حکم دادگاه یا مراجع غیر قضایی است. چرا که شوهر با امضای سند نکاحیه، نسبت به مقدار مهریه مندرج در آن، خود را مدیون می‌نماید و زوجه نیز با مراجعه به دوایر مربوطه ثبت، و اخذ اجراییه از آن‌ها طبق سند نکاحیه؛ در واقع حکم محکومیت شوهر را اخذ می‌نماید به همین دلیل است که صدور اجراییه در مورد اسناد لازم الاجرا بدون نیاز به حکم دادگاه امکان پذیر است گویی از منظر قانون گذار، در اسناد لازم الاجرا و از جمله سند نکاحیه، حکم دادگاه بر محکومیت مدیون در تقدیر است.

دلیل سوم: عنوان قانون؛ «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» است که خود حاکی از لزوم وجود حکم قطعی است چرا که محکومیت صرفاً از طریق صدور حکم و قطعیت آن حاصل می‌شود (Aziziani, 2023). این دلیل یکی از ادله هیات عمومی دیوان عالی کشور در مذاکرات قبل از صدور رای وحدت رویه ۷۷۴ است. برخی نظریات مشورتی نیز در تایید این دلیل صادر شده است.^۱

صادر نشده است، امکان اعمال ماده یاد شده و اصولاً با توجه به این که ماده یاد شده در مقام جرم انگاری است نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رای مرجع ذیصلاح مسجل نشده است، به اتهام انتقال مال به انگیزه فرار از دین تحت تعقیب قرار داد، زیرا چه بسا که وی اصولاً خود را مدیون نداند و در مدیون بودن وی اختلاف باشد، به هر حال اصل لزوم تفسیر مضیق نصوص جزائی نیز مؤید این نظر است، ضمناً به کار بردن کلمه «مدیون» (و نه محکوم علیه) در صدر ماده ۲۱ مورد بحث با عنایت به ماده ۲۷ این قانون قابل توجیه است.»

^۱ - در نظریه مشورتی ۹۵۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴ نیز که در وضعیت قانونگذاری فعلی صادر شده آمده است: «با عنایت به این که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ همان‌طور که از عنوان آن پیداست و در ماده ۲۲ آن نیز تصریح شده است ناظر به اجرای محکومیت‌های مالی است و با عنایت به این که در ماده ۲۱ این قانون، جزای نقدی معادل نصف محکوم به به عنوان یکی از دو مجازات مقرر در این ماده، پیش‌بینی شده است و در ذیل آن نیز جریمه مدنی انتقال گیرنده به منظور استیفای محکوم به پیش‌بینی شده است، به نظر می‌رسد در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت

نقد دلیل سوم: اولاً عنوان قانون نمی‌تواند در جهت تخصیص ماده ۲۱ به مواردی که صرفاً از طریق دادگاه حکم به محکومیت صادر شده به عنوان دلیل مورد استناد قرار بگیرد هرچند ممکن است به عنوان اماره بکار گرفته شود. ثانیاً با فرض قبول لزوم محکومیت، باید گفت احکام صادره یا قانونی است یا قضایی؛ به عبارت دیگر در برخی موارد که موضوع اثبات شده است قانونگذار خود حکم محکومیت را در قالب قانون صادر می‌کند و در برخی موارد که نیاز به اثبات دارد باید از طریق محاکم قضایی و غیرقضایی موضوع اثبات و سپس حکم صادر شود لذا عنوان قانون به دلیل اطلاق و عدم وجود قدر متیقن بر هر دو مورد قابل صدق است.

دلیل چهارم: ماده ۲۱ بر شمول قانون بر کلیه محکومیت‌های مالی دلالت دارد همچون ضرر و زیان ناشی از جرم و دیه و لذا در مورد اسناد لازم الاجرا که نیازمند صدور رای بر محکومیت ندارند دلالتی ندارد (Aziziani, 2023).

نقد دلیل چهارم: اولاً به دلالت قیاس اولویت، اگر این ماده به ضرر و زیان ناشی از جرم که نیازمند اثبات و سپس حکم محکومیت هستند دلالت نماید به طریق اولی به موضوع اسناد لازم الاجرا که قبلاً توسط قانونگذار اثبات شده فرض شده اند نیز دلالت دارد؛ ثانیاً همانطور که در متن دلیل چهارم بیان شده اسناد لازم الاجرا نیازی به صدور حکم محکومیت ندارند به عبارت دیگر، محکومیت در مفاد این اسناد نهفته است لذا این قانون نیز طبق عنوان آن شامل این اسناد نیز می‌شود.

دلیل پنجم: ماده ۱۹ قانون نحوه، مرجع اجرا کننده رای را مکلف کرده که در صورت درخواست محکوم له، از بانک مرکزی و ادارات دیگر در رابطه با حساب‌ها و دارایی‌های محکوم علیه استعلام نماید و لیست اموال محکوم علیه را برای توقیف به دادگاه اعلام نماید. قانونگذار در تبصره ۲ این ماده، مفاد این ماده را در

مورد اجرای قرارهای تامین خواسته و نیز اجرای مفاد اسناد رسمی مجرا دانسته است. بدیهی است قانونگذار وقتی در این تبصره از اسناد رسمی سخن گفته است در مقام بیان بوده و به موضوع التفات داشته است و لذا اگر نیاز بود و الحاق اسناد رسمی در ماده ۲۱ مراد ایشان بود حتماً باید ذکر می‌نمود و حال که در مقام بیان بوده اما ذکر از آن در ماده ۲۱ نیاورده لذا مورد نظر قانونگذار نبوده و در مورد اسناد لازم الاجرا نیز صدور حکم را لازم دانسته است.

نقد دلیل پنجم: اولاً می‌توان از این استدلال در جهت نظر مخالف بهره برد. بدین نحو که قانونگذار در ماده ۲۱ به دلیل وضوح مسئله نیازی به مطرح نمودن اسناد لازم الاجرا ندیده چرا که در مورد اسناد لازم الاجرا نیازی به صدور رای دادگاه بر محکومیت مدیون نمی‌باشد. ثانیاً این دلیل اعم از مدعا است. زیرا در تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون مزبور^۱، قانونگذار حکم ماده ۱۹ را در مورد اسناد لازم الاجرا نیز مجری دانسته است به عبارت دیگر، قانونگذار در ماده ۱۹ مراجع اجرا کننده رای دادگاه را، مکلف به انجام تکلیفاتی نموده و در تبصره ۲ این ماده، همین مراجع اجرا کننده را در مورد اسناد لازم الاجرا نیز مواجه با همان تکالیف دانسته است؛ به عبارت واضح تر، در مورد مرجع صادر کننده رای، بحثی ننموده و لذا مراد می‌تواند هم دادگاه باشد و هم مراجع ثبتی. و ماده ۱۹ فقط در مقام بیان تکالیف مراجع اجرا کننده رای است نه در مقام بیان مراجع صادر کننده رای. دلیل این ادعا این است که قانونگذار در این تبصره از عبارت «اجرای مفاد اسناد رسمی» استفاده نموده است گویا در مورد اسناد لازم الاجرا فقط مسئله اجرا و نحوه اجرا مدنظر است نه مسئله صدور یا عدم صدور رای در مورد آن‌ها.

دلیل ششم: قانونگذار در ماده اخیرالذکر اشاره می‌کند که: «انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون، با انگیزه فرار از دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب

^۱ - تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون نحوه مصوب ۱۳۹۴: « مفاد این ماده در مورد اجرای قرارهای تاتین خواسته موضوع ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نیز اجرای مفاد اسناد رسمی مجرا است.

قانونگذار و محکومیت توسط دادگاه است و چه بسا محکومیت قانونی بالاتر از محکومیت قضایی است و لذا به طریق اولی این عنوان شامل محکومیت‌های قانونی نیز می‌شود و مفاد اسناد لازم الاجرا دارای محکومیت قانونی هستند که با تقاضای صدور اجراییه از مراجع ثبتی به فعلیت در می‌آید. رابعا با فرض اینکه اولویت را نپذیریم از این نظر مشورتی اینگونه نیز می‌توان در جهت اثبات نظر مقابل بهره گرفت که مواد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که از نظر این دیدگاه؛ خاص محکومیت در محاکم و سازمان تعزیرات حکومتی را شامل می‌شود؛ شامل اسناد لازم الاجرا که محکومیت قانونی در آن‌ها لحاظ شده است نمی‌شود و لذا دعاوی مستند به این اسناد نیازی به مراجعه به محاکم ندارند.

دلیل هشتم: هیات عمومی دیوان عالی کشور در استدلالات قبل از صدور رای وحدت رویه ۷۷۴ یکی از دلایل تایید رای شعبه سی و هشتم دیوان^۱ و در نهایت صدور رای وحدت رویه مذکور را اینگونه ذکر می‌کنند: «در موارد تردید لازم است که به اصول مسلم حقوقی و شرعی مراجعه نمود که اصل صحت معامله، اصل اباحه و جرم نبودن رفتار ارتكابی و اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی، مؤید نظر شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور است»

نقد دلیل هشتم: همانطور که در متن این دلیل ذکر است اولاً این اصول صرفاً مخصوص موارد شک و تردید است نه در مواردی که قطع و یقین وجود دارد (Soleiman Kalvanagh et al., 2023). ثانیاً اجرای این اصول که شبیه اصول عملیه هستند نباید

حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هر دو مجازات می‌شود...» به ظاهر صدر این ماده که نگریسته شود اینگونه متبادر به ذهن می‌گردد که قانونگذار خواسته فقط راجع به دین، به صورت مطلق در حقیقت در مورد هر دینی که محقق شده است صحبت کند، اما هنگامی که به مجازات مندرج در ذیل ماده توجه می‌شود و مشخص است که قانونگذار از جمله مجازات‌ها را جزای نقدی معادل نصف محکوم به قرار داده است و این ملاکی است که در قانون جدید برای تعیین مجازات به آن اشاره شده است و مبرهن می‌سازد که تا زمانی که دینی موضوع حکم دادگاه قرار نگیرد از نظر قانونگذار محرز و مسلم نیست (Aziziani, 2023).

دلیل هفتم: نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳۷ مورخ ۷۹/۹/۲۶ اداره حقوقی که مقرر می‌دارد: «مستفاد از عنوان و مواد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی... آن است که احکام و مقررات آن قانون، خاص محکومین دادگاه‌ها و سازمان تعزیرات حکومتی است و در غیر محکومین این مراجع جاری نیست» مؤید این نظر است.

نقد دلیل هفتم: اولاً نظریات مشورتی صرفاً جنبه مشورتی داشته و نمی‌توانند مفسر قانون باشند ثانیاً در موضوعات واحد، بعضاً نظریات مشورتی متناقض صادر می‌شود که دلیل آن استعلام در زمان‌های مختلف است که در اداره حقوقی افراد پاسخگو متغیر هستند. ثالثاً عنوان «محکومیت‌های مالی» اعم از محکومیت توسط

^۱ - شعبه سی و هشتم دیوان‌عالی کشور طی دادنامه ۳۱۳۷ - ۱۲/۹/۱۳۹۶ چنین رأی داده است:

«از مجموع مقررات و مواد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ استفاده می‌شود که انتقال مال به دیگری با انگیزه فرار از دین باید مؤخر بر محکومیت به پرداخت دین صورت گرفته باشد تا موجبات مسئولیت و محکومیت کیفری مدیون را به تبع آن فراهم سازد، حتی عنوان قانون نیز نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است که ظهور در این استنباط دارد بویژه اینکه عبارت تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجراء که در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی تصریح شده بود، در ماده ۲۱ قانون اخیرالتصویب حذف و

در متن این ماده جزای نقدی معادل نصف محکوم به نیز به عنوان یکی از مجازات‌های تعزیری تعیین و در انتها آمده عین مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از آن محل استیفاء خواهد شد و بدیهی است کلمه محکوم به این ماده ناظر به مواردی است که محکومیت مالی قبل از معامله قطعی گردیده باشد حتی در سایر مواد این قانون عبارات حکم دادگاه، محکوم به، خودداری از اجرای حکم، خودداری از اعلام کامل اموال به منظور فرار از اجرای حکم، ذکر شده که مؤید همین معنا است.» ضمناً شعبه یازدهم دیوان‌عالی در همین مورد، بموجب دادنامه ۱۲۰۳۰۱۸ - ۱۲/۸/۱۳۹۷ نیز همین نظر را پذیرفته است.

با اصول مسلم و اولیه حقوقی منافات داشته باشد و جان کلام این است که اسناد لازم الاجرا نیازی به سبق محکومیت ندارند و اجرای این اصول با لازم الاجرا بودن مفاد این اسناد منافات دارند لذا جای اجرا و اعمال این اصول در موارد وجود اسناد لازم الاجرا وجود ندارد.

نظریه عدم لزوم وجود سبق محکومیت در اسناد رسمی لازم الاجرا

در مقابل دیدگاه مذکور، برخی دیگر معتقدند که ماده ۲۱ قانون نحوه صرفا در مواردی است که موضوع آن سند غیر لازم الاجرا باشد که جهت اجرای آن نیاز به طرح شکایت یا دادخواست و سپس رسیدگی و صدور حکم باشد لذا در مورد اسنادی همچون سند نکاحیه که قانونگذار، آن‌ها را لازم الاجرا دانسته بدون نیاز به طرح شکایت و دادخواست می‌تواند مستقیماً مورد اجرا قرار بگیرد و در نتیجه معاملات زوج بعد از درخواست اجراییه از ادارات مربوطه می‌تواند مشمول معاملات به قصد فرار از دین قرار بگیرد. در این نظر می‌توان استدلال‌ات ذیل را مطرح نمود:

دلیل اول: از روح قانون و حکمت وضع قانون نحوه و تفسیر غایی آن، بر می‌آید که هدف قانونگذار؛ حمایت از داین و جلوگیری از سوء استفاده مدیون بوده مضافاً اینکه معنای عرفی از لفظ «مدیون» با تمسک به اطلاق آن، اعم از محکوم علیه و مدیون غیر محکوم علیه است لذا نمی‌توان متن ماده ۲۱ را بر خلاف روح حاکم بر آن و حکمت وضع آن، تفسیر نمود و در نتیجه باید گفت کسی که خود ذیل سند رسمی لازم الاجرا را امضا نموده است در واقع خود را مدیون قطعی و یا خود را به پرداخت محکوم نموده است.

دلیل دوم: الفاظ «نصف محکوم به» و «محکوم به» که در متن ماده ۲۱ آمده است را نیز می‌توان اینگونه توجیه نمود که در اسناد لازم الاجرا و بطور خاص در سند نکاحیه؛ میزان دین مشخص است و قانونگذار آن را بر عهده مدیون ثابت نموده است لذا نمی‌توان از این دو لفظ این برداشت را نمود که در مورد اسناد لازم الاجرا لزوماً باید حکم دادگاه بر محکومیت مدیون وجود داشته باشد چرا که اساساً الزامات از دو طریق است: یکی از طریق قانونی که قانونگذار آن را در زمان وضع قانون ایجاد می‌کند و دوم: از طریق قضایی که قاضی در دادگاه با بررسی موضوع و صدور حکم، الزام را ایجاد می‌کند؛ بدیهی است که الزام قانونی به مراتب از الزام قضایی بالاتر است و در اسناد لازم الاجرا، الزام قانونی وجود دارد و میزان دین نیز در متن سند درج می‌شود لذا نیازی به الزام قضایی وجود ندارد چه اینکه تحصیل حاصل است.

دلیل سوم: قانونگذار به این اسناد اعتبار داده تا بدون مراجعه به محاکم و طرح شکایت قابل وصول باشند و نیازی به حکم قضایی نداشته باشند اما با وجود رای دادگاه و اجرای آن در مورد اسناد لازم الاجرا چند محذور پیش می‌آید: یکی اینکه در واقع اعتبار قانون را از رای دادگاه کمتر دانسته است در حالی که حکم قانون از حکم دادگاه بالاتر است و این محذور نباید وجود داشته باشد؛ دوم اینکه اگر دادگاه بخواهد در مورد موضوع اسناد لازم الاجرا نیز رای محکومیت صادر نماید تحصیل حاصل است و سوم اینکه دلیل قانونگذار برای اعتبار دادن به این اسناد، وجود دین اثبات شده در این اسناد بوده و هدف او، عدم نیاز به مراحل دادرسی و جلوگیری از اطاله بوده که با لزوم وجود رای محکومیت در خصوص این اسناد، این دلیل و هدف به کلی نقض می‌گردد.^۱

دادگاه آمده است شرط اثبات انجام معامله به نحو صوری و به قصد فرار از دین این نیست که ابتدا اقدامی برای مطالبه دین به عمل آید و انتقال متعاقباً صورت پذیرد و به تعبیر دیگر تحقق و فعلیت دین شرط نیست بلکه احراز این مسئله که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری واقع شده برای اعلام بطلان معامله کفایت می‌کند در پرونده حاضر هم دین محقق بوده و هم معامله به قصد فرار

^۱ - در یکی از آرای صادره از دیوان عالی کشور که به جهت فرجام خواهی از رای صادر شده است وجود دین قطعی جهت ابطال معامله به قصد فرار از دین به جهت صوری بودن آن را کافی دانسته و وجود رای محکومیت را لازم ندانسته است. «فرجام‌خواهی... نسبت به دادنامه شماره ۵۰۰۶۱-۱۳۹۳/۱۶/۲ شعبه ۳۵ دادگاه عمومی تهران موجه به نظر می‌رسد زیرا برخلاف آنچه که در رأی

شماره ۲۹ مورخ ۱۳۳۷/۱۰/۲۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور و حکم تمیزی شماره ۹۸۵ مورخ ۱۳۳۷/۴/۳۰ شعبه سوم دیوان عالی کشور تاکید دارند که در چنین شرایطی دین باید مسلم باشد و شاید علت همین اختلاف نظر، بر مسلم بودن دین باز می‌گردد چرا که حکم قطعی، دین را مسلم می‌کند ولی شروع دعوا هنوز نشانه‌ای از قطعی بودن طلب ندارد.

دلیل پنجم: شاید بتوان این احتمال را هم داد که علت اینکه عبارت «اسناد لازم الاجرا» که در ماده ۴ قانون نحوه مصوب ۱۳۷۷ ذکر شده بود و در ماده ۲۱ قانون مذکور مصوب ۱۳۹۴ حذف شده است این باشد که قانونگذار طبق نظر قبلی خود در لازم الاجرا بودن مفاد این اسناد بدون مراجعه به دادگاه اصلاً نیازی به آوردن این عبارت نداشته است گویی مسلم بوده است که در مورد این اسناد، حکم محکومیت قضایی مورد نیاز نمی‌باشد؛ هر چند این احتمال با رای وحدت رویه ۷۷۴ کمرنگ می‌گردد.

دلیل ششم: در دیون موضوع اسناد لازم الاجرا آنچه برای پرداخت دین از سوی مدیون نیاز است یکی دلیل بر اصل وجود دین (سند لازم الاجرا) و دیگری مطالبه آن از سوی داین است؛ و لزوم محکومیت مدیون عبث بوده هر چند در مورد دیون موضوع اسناد غیرلازم الاجرا لزوم وجود محکومیت قطعی منطقی است. این استدلال در برخی آرای قضایی نیز دیده می‌شود.^۲

چهارم اینکه اعتبار اسناد رسمی لازم الاجرا همچون سند نکاحیه از اسناد عادی لازم الاجرا همچون چک کمتر می‌شود چرا که چک بدون نیاز به مراجعه به محاکم قضایی قابلیت وصول داشته ولی سند نکاحیه با اینکه در مدیون بودن مدیون قوت بیشتری دارد اما نیاز به حکم محاکم دارد. این محذور اخیر در برخی آرا که متعاقب اعتراض به قرار منع تعقیب دادسرا صادر شده مورد اشاره واقع شده است.^۱

دلیل چهارم: لزوم صدور رای محکومیت در اسناد لازم الاجرا از جمله سند نکاحیه تالی فاسد دارد. زوج به محض مطالبه مهریه از سوی زوجه فوراً مبادرت به انتقال مال می‌نماید و تا زوجه بخواهد طرح شکایت نماید و یا دادخواست حقوقی ارائه دهد و رای محکومیت بگیرد، زوج مال را منتقل و ثمن آن را نیز غیر قابل دسترس می‌نماید که با این وصف هیچ زوجه‌ای فرصت کافی جهت جلوگیری از انتقال اموال توسط زوج را نداشته و عملاً ماده ۲۱ قانون نحوه موضوعیت خود را در مورد این اسناد از دست خواهد داد و عبث خواهد شد. به نظر می‌رسد این رای وحدت رویه باید برای مواردی باشد که مستند دعوای خواهان یا شاکی اسناد لازم الاجرا از قبیل قبالة ازدواج و یا چک نباشد. برخی از نویسندگان حقوقی که نظر بر لزوم سبق محکومیت برای مدیون دارند نیز به این تالی فاسد اذعان نموده است. (عزیزیانی، ۱۴۰۲، ص ۲۸۷) (قجاوند و شیرزاد، ۱۳۹۹، ۱۶۹) رای وحدت رویه قضایی

از دین انجام شده است. (شماره دادنامه قطعی ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۵۰۰۴۲۲ تاریخ دادنامه قطعی ۱۳۹۳/۱۰/۲۷ شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور)

۱ - در خصوص اعتراض خانم س.الف. وکیل دادگستری به وکالت از خانم ث.الف. نسبت به قرار منع تعقیب صادره از شعبه اول بازپرسی محترم دادسرای ناحیه ۱۸ تهران موضوع کلاسه ۱/۹۳/ب/۳۲۲ توجهاً به جامع اوراق و محتویات پرونده وارد و موجه است چراکه به موجب ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات ۱۳۸۲ چک‌های صادره عهده بانک م. ایران و همچنین شعب آن‌ها در خارج از کشور در حکم اسناد لازم اجرا است و همچنین به موجب ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی تعهدات موضوع اسناد لازم الاجرا از نظر قانون گذار بوده و در مانحن فیه از حین صدور چک از ناحیه مشتکی فیه متعهد به پرداخت موضوع اسناد لازم الاجرا بوده است

و پس از صدور چک و طرح دعوی سرقت چک وعدم توفیق در آن مبادرت به انتقال مال خود به دیگری نموده که به نحوی که باقی مانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نمی‌باشد بنابراین دادگاه با عنایت به مراتب فوق واستناد به بند (ن) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ ضمن نقض قرار منع تعقیب قرار جلب دادرسی متهم ب.ع. به اتهام معامله به قصد فرار از دین صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره قطعی است. (شماره دادنامه قطعی: ۱۳۶۲/۱۳۰۹۹۷۰۲۲۲۳۰۹۳۰ تاریخ دادنامه قطعی ۱۳۹۳/۹/۲۳ شعبه ۱۱۵۰ عمومی جزایی تهران)

۲ - در خصوص شکایت... دایر بر معامله به قصد فرار از دین توجهاً به محتویات و کیفرخواست صادره و شکایت شکایه و وکیل وی که بیان داشتند که موکل مهریه خود را بعد حادث شدن اختلاف خانوادگی به اجراء گذاشته و

گفتنی است شعبه سی و چهار دیوان عالی کشور در تایید این نظریه رای صادر نموده است.^۱

نتیجه گیری

ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای مجازاتهای مالی مصوب ۹۴ با همه ایرادات، قابلیت توجیه و تفسیر به نفع حفظ اعتبار اسناد لازم الاجرا و استثنا نمودن این نوع از اسناد را دارا بود که قرینه صحت بر این ادعا، وجود اختلاف نظرهای قضایی بود که منجر به صدور رای وحدت رویه ۷۷۴ شد. اما با صدور این رای وحدت رویه هر چند باب اختلاف نظرها بسته شد اما خود محذورات جدیدی را به بار آورد که مهم ترین این محذورات بی اعتباری اسناد لازم الاجرا بطور عام و لزوم سبق محکومیت در خصوص دعاوی ناشی از این اسناد است.

سند نکاحیه به طور خاص نیز از این قاعده مستثنی نشده و با وجود محکومیت قانونی، جهت ایجاد محکومیت زوج به بزه فرار از دین نیاز به سبق محکومیت زوج دارد که این موضوع نیز خود واجد آثار زیانباری است.

از جمله این آثار می توان به: تنزل اعتبار اسناد رسمی لازم الاجرا به کمتر از اسناد عادی لازم الاجرا، ایجاد زمینه فرار از پرداخت مهریه پس از مطالبه زوجه توسط زوج، کاهش اعتبار محکومیت های قانونی نسبت به محکومیت های قضایی، ایجاد فرصت نقل و انتقال اموال توسط زوج قبل از اتمام رسیدگی قضایی و....

در وهله اول باید مراد قانونگذار را به سمت اجرای عدالت سوق داد و مقرر ماده ۲۱ قانون نحوه مصوب ۱۳۹۴ را در خصوص اسناد لازم الاجرا توجیه نمود تا از محذور، بی اعتبار نمودن این اسناد و همچنین کاهش اعتبار آنها حتی به کمتر از اسناد عادی لازم الاجرا جلوگیری نمود

و در وهله دوم با فرض اینکه نتوان ادبیات قانونگذار به سمت استثنا قرار دادن این اسناد برد ماده ۲۱ قانون اخیر التصویب و رای وحدت رویه متعاقب آن در خصوص این ماده را با موازین و اصول حقوقی منافی دانست به گونه ای که در مورد سند نکاحیه دارای تالی فاسدهای زیادی است که قابلیت جبران نداشته و حقوق مسلم زوجه تحت الشعاع قرار می گیرد.

مطالبه نمودند که آقای... به قصد فرار از دین با معامله های صوری با خواهر خود انجام داده و ادعا نموده که اموال خود را فروخته و معامله نموده... دادگاه با توجه به مراتب و نظر به دفاعیات بلاوجه وکیل متهمین و نظر به اظهارنامه های مالیاتی که توسط خود متهم پرداخت گردیده و نظریه مکتوب کارشناس و نظر به اینکه بعد از مطالبات مهریه متهم اقدام به فروش اموال نموده و متهمین ردیف دوم و سوم نیز از قصد فروشنده مطلع بوده و معاملات نیز صوری اتفاق افتاده به نحوی که اصلاً مبیع تحویل خریداران نشده و با توجه به سایر قرائن و امارت موجود بزه انتسابی متهمین را محرز و مسلم دانسته و مستنداً به ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی متهم ردیف اول را به تحمل ده ماه حبس تعزیری و متهمین ردیف دوم و سوم را به تحمل چهار ماه حبس تعزیری محکوم و اعلام می نماید. که رأی صادره ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی می باشد. (تاریخ: ۱۲/۱۲/۱۳۹۱ به شماره: ۱۳۸۲/۲۲۲۱۰۹۹۷۰۹۱ شعبه ۱۱۳۱ دادگاه عمومی جزایی تهران). این رای در دادگاه تجدید نظر نیز عیناً تایید شده است.

^۱ - با شکایت زوجه، شعبه ۱۰۱ کیفری سمنان مستنداً به مواد ۱۹، ۱۶۰ و ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی

اخیر التصویب، زوج را طی دادنامه ۱۱۳۵-۱۱/۸/۱۳۹۵ بعثت انتقال مال با انگیزه فرار از پرداخت مهریه بزهکار تشخیص و به تحمل هفت ماه حبس محکوم کرده که عیناً در شعبه چهارم تجدیدنظر استان به موجب دادنامه ۹۶۴ - ۲۷/۱۰/۱۳۹۵ مورد تأیید واقع شده است. وکیل محکوم علیه از رأی قطعی صادر شده، اعاده دادرسی خواسته و در لایحه تقدیمی با توجه به اینکه شکایه مهریه اش را مطالبه نکرده است و رأی قطعی و لازم الاجرا در خصوص محکومیت موکلش به پرداخت مهریه صادر نگردیده، رأی محکومیت کیفری را واجد ایراد دانسته و با استناد بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مستدعی پذیرش درخواست اعاده دادرسی شده است اما هیأت محترم شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور طی دادنامه ۷۱۹ - ۱۹/۷/۱۳۹۶ که عیناً نقل می شود آن را مردود اعلام کرده اند:

«درخواست مستدعی اعاده دادرسی موجه و درخور پذیرش نیست، زیرا دادگاه در رسیدگی ماهوی مدیونیت او را به شکای احراز نموده و نامبرده دلیلی بر اینکه باقی اموالش برای تأدیه دین او کفایت می نماید ابراز ننموده است. بنابراین و مستنداً به ذیل ماده ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری قرار رد درخواست را صادر و اعلام می نماید.»

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The legal debate surrounding Judicial Precedent No. 774 of the Supreme Court of Iran, issued in April 2019, provides a critical lens for examining the relationship between statutory provisions, enforceable instruments, and the rights of women in matrimonial contexts. The central issue is rooted in Article 21 of the Law on the Enforcement of Financial Convictions, enacted in 2015, which criminalizes property transfers made by a debtor with the intent of evading debt. While earlier legislation, such as the 1977 law, had explicitly included enforceable instruments alongside judicial rulings, the 2015 law omitted direct reference to such instruments, giving rise to legal ambiguities. Judicial Precedent No. 774 resolved this ambiguity by requiring that all debts, including those established by enforceable instruments like marriage contracts, be preceded by a court ruling in order to fall within the scope of Article 21. This interpretation has been the subject of significant criticism, as it undermines the authority of enforceable instruments, including marriage contracts where dowry (mahr) is specified, and introduces barriers for women seeking to enforce their rights. By requiring judicial confirmation of enforceable instruments, the precedent diminishes the legislative intent of providing direct enforceability through registries and opens a legal loophole for debtors to transfer assets before judicial enforcement is secured (Katouzian, 2009; Mohaghegh et al., 2013; Mohammadi, 2021).

در راستای نتایج به دست آمده، استثنا قرار دادن اسناد لازم الاجرا مخصوصاً اسناد رسمی لازم الاجرا و خاصه سند نکاحیه از شمول ماده ۲۱ قانون نحوه و همچنین رای وحدت رویه ۷۷۴ پیشنهاد می‌گردد. این پیشنهاد حتی از سوی طرفداران نظریه لزوم سبق محکومیت قضایی در صدق بزه معاملات به قصد فرار از دین نیز مطرح شده است (Aziziani, 2023).

The theoretical foundation for evaluating such transactions often relies on the efficiency-based reasoning of Kaldor–Hicks, where efficiency is achieved when the creditor's rights are prioritized and any losses to the debtor or transferee can be compensated. In this framework, transfers intended to evade debt should be deemed invalid because they harm creditors by depriving them of rightful claims (Mohammadi, 2021). Iranian legal thought also draws upon definitions of fraudulent transfers developed in jurisprudence, such as Ja'fari Langaroudi's conception of "fraudulent legal acts" intended to escape obligations (Ja'fari Langaroudi, 1997), and Katouzian's elaboration of sham and real transactions aimed at frustrating creditors (Katouzian, 2009). Sham transactions, lacking genuine intent, are typically declared void because they do not reflect real consent (Ja'fari Langaroudi, 2012; Mohaghegh et al., 2013), while real transactions, though valid in form, can still be invalidated due to their unlawful purpose or because they infringe upon the creditor's rights (Safaei, 2002, 2018). Within the context of dowries, this distinction has real consequences: husbands may attempt to shield assets either through fictitious transfers or actual alienations, both with the intent of avoiding payment. In either scenario, enforceable instruments such as the marriage contract should provide protection to the creditor (the wife), but Judicial Precedent No. 774 obstructs such protection by insisting on prior court rulings.

A significant part of the scholarly debate has revolved around whether enforceable instruments, like marriage contracts, should be exempt from the requirement of prior judicial rulings. Proponents of the precedent argue that the textual references in Article 21 to terms such as “convicted” and “judgment debt” imply the necessity of a judicial decision. They contend that without a court ruling, it would be unclear how to calculate sanctions such as fines equivalent to “half of the judgment debt” (Aziziani, 2023). Critics counter this by pointing out that enforceable instruments are already imbued with legal authority and represent “statutory convictions” comparable to judicial ones. Ardebili, for example, explains that legal mandates can create binding obligations without judicial intervention (Ardebili et al., 2019). This reasoning applies directly to enforceable instruments like the marriage contract, which by law carry the weight of established debts. From this perspective, requiring a court ruling undermines the legislature’s decision to treat such instruments as inherently executable. Furthermore, some scholars argue that the precedent introduces contradictions: while instruments like checks, which are ordinary enforceable instruments, remain executable without court involvement, official enforceable instruments like marriage contracts are paradoxically subordinated, even though they carry stronger evidentiary force (Emami, 2010).

The debate is further complicated by the shifting historical trajectory of Iranian legislation. The 1977 law criminalized fraudulent transfers in relation to both judicial judgments and enforceable instruments, providing a unified framework for creditor protection (Gerami & Foroughi, 2015). In contrast, the 2015 law, by removing direct mention of enforceable instruments, implicitly excluded them from the ambit of Article 21, unless judicially confirmed. This legislative

silence, interpreted narrowly by the Supreme Court, culminated in Judicial Precedent No. 774, which firmly aligned the law with the restrictive interpretation. Yet, as critics observe, this shift conflicts with long-standing principles of Iranian civil law, including Article 218 of the Civil Code, which renders transfers made with the intent of evading debt void, and with the general principle of giving enforceable instruments the same authority as court judgments (Soleiman Kalvanagh et al., 2023). The precedent therefore not only creates doctrinal inconsistencies but also weakens the legal framework designed to deter fraudulent transfers. The implications are particularly severe in matrimonial cases, where dowry claims are a common and critical source of financial security for women. The requirement of judicial rulings delays enforcement, affords husbands the opportunity to conceal assets, and ultimately diminishes the practical value of dowry rights. Scholars have presented two main schools of thought in response to this precedent: one affirming the necessity of judicial rulings and the other opposing such a requirement. The first school, which the Supreme Court adopted, emphasizes legal certainty, the restrictive interpretation of criminal statutes, and the terminology used in Article 21 (Aziziani, 2023). They argue that enforcement without judicial rulings would extend criminal liability beyond the clear language of the law. The opposing school emphasizes purposive interpretation, asserting that the spirit of Article 21 is to protect creditors and deter debt evasion, not to create procedural hurdles. They maintain that enforceable instruments inherently carry the quality of established debts, and thus treating them as equivalent to judicial judgments preserves legislative intent, ensures creditor protection, and avoids inefficiency (Katouzian, 2009; Safaei, 2002). They also stress the inequitable consequences for women: by imposing judicial hurdles, the

precedent disproportionately burdens wives, undermining gender equality in legal protections. The failure to exempt enforceable instruments, particularly marriage contracts, effectively incentivizes opportunistic behavior by debtors and erodes public trust in the legal system. These debates underscore the tension between formalistic interpretation and substantive justice, raising fundamental questions about the coherence and fairness of Iranian financial enforcement laws.

Ultimately, the broader impact of Judicial Precedent No. 774 extends beyond dowry disputes to the general credibility of enforceable instruments within the Iranian legal system. By subordinating statutory enforceability to judicial rulings, the precedent reduces the authority of registries, undermines the efficiency of non-judicial enforcement mechanisms, and creates procedural redundancies that the legislature had originally sought to avoid. It introduces inequality by granting more credibility to ordinary enforceable instruments like checks than to official ones like marriage contracts, despite the latter's formal validity and evidentiary strength (Emami, 2010). This inconsistency destabilizes the hierarchy of legal instruments and raises concerns about the principle of legal certainty. More importantly, it weakens the protection of vulnerable creditors—particularly women—who rely on dowries as a form of security. Critics argue that the precedent represents a regression in legal policy, prioritizing procedural formalism over substantive justice and leaving women exposed to exploitation. The scholarly consensus emerging from these debates suggests that while Judicial Precedent No. 774 sought to unify judicial practice, it inadvertently created new legal and social harms by eroding the enforceability of statutory rights. As a result, there are increasing calls to exempt enforceable instruments, especially marriage contracts,

from the scope of Article 21 or to revise the law to restore the balance between judicial oversight and statutory enforceability.

References

- Ardebili, M. A., Mahmoudian Esfahani, K., Ashouri, M., & Mehra, N. (2019). A Comparative Study of the Subject and Nature of Legal Permission and Command in Light of Moral Reproachability. *Journal of Criminal Law Research*, 7(26), 843-890.
- Aziziani, M. (2023). The Non-Enforceability of Transactions with the Intent to Defraud Creditors in Iranian Law with a Look at French Law and an Attitude Towards Unifying Verdict No. 774 of the Supreme Court. *Journal of Civil Jurisprudential Teachings*, 15(28).
- Emami, S. H. (2010). *Civil Law* (Vol. 6). Islamiya Publications.
- Gerami, H., & Foroughi, M. (2015). *Article-by-Article Commentary on the Law on Enforcement of Financial Judgments*. Jangal Publications.
- Ja'fari Langaroudi, M. J. (1997). *Legal Terminology*. Ganj-e Danesh Library.
- Ja'fari Langaroudi, M. J. (2012). *Annotated Civil Code*. Ganj-e Danesh.
- Katouzian, N. (2009). *General Rules of Contracts* (Vol. 2). Enteshar Publishing Company.
- Mohaghegh, D., Qanavatti, Shabiri, & Abdipour. (2013). *Contract Law in Imami Jurisprudence*. SAMT.
- Mohammadi, P. (2021). An Economic Analysis of Transactions with the Intent to Defraud Creditors in Iran. *Journal of Economic Law*.
- Safaei, S. H. (2002). *Preliminary Course on Civil Law - Obligations and Contracts*. Mizan.
- Safaei, S. H. (2018). *Preliminary Course on Civil Law, General Rules of Contracts* (Vol. 2). Mizan Publishing.
- Soleiman Kalvanagh, A., Haji Hosseini, H., & Mortazi, A. (2023). An Evaluation of Unifying Verdict No. 774 Based on a Protectionist Doctrine of the Wife's Dower. *Journal of Strategic Women's Studies*, 25(100).
- Tavakoli, M. (2013). *Abridged Civil Law*. Chatr-e Danesh.